

زن در فرهنگ عامه!*

فریده ثابتی

مساله زن به عنوان یک مساله اجتماعی از ابعاد مختلف قابل بررسی است. مسلم است مبنای بررسی زمینی خواهد بود چون ما با مساله ای واقعی و زمینی سروکار داریم نه مساله ای ذهنی، موهوم و آسمانی. مساله حول محور انسان می چرخد اما نه انسان کلی. انسان واقعی با همه ویژگی هایش. انسانی که زندگیش بر مبنای جنیست اش رقم می خورد که این مساله خود تاریخی طولانی دارد.

من برای بررسی مساله زن این بار فرهنگ و باورها را انتخاب کردم. و به طور اخص ضرب المثل ها و فرهنگ عامه را البته در جامعه ایران. در این رهگذر سعی می کنم وضعیت اقتصادی اجتماعی زن و مساله ستم بر زن را در جامعه دنبال کنم. به دنبال تعریف ضرب المثل کتاب های زیادی را ورق زدم، تعاریف جامع نبودند اما خلاصه آن چه که در این جستجو یافتم عبارت اند از:

امثال و حکم از نمونه های بارز هر تمدنی هستند. تجارب مردمی که در یک سرزمین زندگی می کنند به مرور زمان و در یک جریان تدریجی ناآگاه به صورت امثال و تعبیرات و احکام کلی در آمده بر زندگی افراد تاثیر می گذارد. یا ضرب المثل معرف فرهنگ، تمدن و آداب و رسوم یک کشور می باشد و گنجینه ای از حقایق در باره روش زندگی، دستورالعمل ها و آئین ها و حقایق مربوط به آن ها هستند. ضرب المثل ها در هرملتی نماینده افکار و روحیات آن ملت است. چه بسا با شناخت ریشه یک مثل بتوان به قدرت فکر و چگونگی زندگی و اوضاع اجتماعی و ذوق ملتی پی برد. یا ضرب المثل ها به سبب دربرداشتن بسیاری از مسایلی گوناگون اخلاقی و اجتماعی در خور تعمق و تدقیق می باشند و تحولات و دگرگونی های جوامع را تا حدودی ازین دهگذر مشخص می توان کرد.

هیچ یک ازین تعاریف از دید من کافی نبوده اما در مجموع حقایقی در آن ها وجود داشت، معرف تمدن بودن، بیانگر روش زندگی بودن، بیانگر اوضاع اجتماعی، تحولات و دگرگونی های اجتماعی بودن و قابل استفاده بودن برای تعیین چگونگی این تحولات و دگرگونی ها.

مسلمانا امثال و حکم در هر جامعه بخشی از فرهنگ غالب در آن جاست و با توجه به مفاهیمی که ارائه می دهد همراه دین و اخلاق و عرف و ... در بطن ایدئولوژی مسلط که ایدئولوژی طبقه حاکم است جای می گیرد، گرچه بسط آن نه به اجبار که توسط توده های تحت سلطه، زبان به زبان و زمان به زمان به پیش برده می شود یه نحوی که منشا و هدف اولیه آن مشخص نمی شود.

به هر حال امثال و حکم تولید ذهنی انسان ها است. و این تولید ذهنی رابطه ای مستقیم با فعالیت مادی آن ها دارد به نحوی که اگر آن ها را دنبال کنی سرنخ به سیستم ایدئولوژیک جامعه می رسد که برخاسته از شیوه تولید حاکم و در خدمت آن و در پیوند با آن است. اما چرا این ایده ها که ایده های طبقه حاکم است توسط توده ها یا به بیان دیگر انسان هائی که به این طبقه تعلق ندارند به کار گرفته می شوند و منتقل می گردند. مارکس در این باره در ایدئولوژی آلمانی می گوید:

عقاید حاکم بیان آرمانی مناسبات مسلط مادی است که به عنوان عقاید گرفته می شوند. مناسباتی که یک طبقه را طبقه حاکم می سازد، در نتیجه عقاید و پندارهای لازم را هم برای استیلای آن ها به وجود می آورد.

طبقه حاکم در یک دوره معین تاریخی، عقاید زمان خود را هم تنظیم، تولید و توزیع می کند. به همین دلیل عقاید آن ها عقاید حاکم آن دوره است. یعنی طبقه ای که وسایل تولید مادی را در جامعه در اختیار دارد وسایل تولید ذهنی را هم کنترل می کند. منافع و علایق خود را به عنوان منافع و علایق مشترک هم آحاد جامعه جا می اندازد. به این طریق عقاید آن هائی را که فاقد وسایل تولید اند، وسایل تولید مادی و متعاقب آن وسایل تولید ذهنی، تابع خود می کند. به نحوی که طبقه تحت سلطه با سرطبقه حاکم می اندیشد و به بازتولید آن یاری می رساند.

بخش موثری ازین بازتولید و جای گزینی در درون خانواده انجام می گیرد، جائی که هسته اولیه مالکیت که رابطه و مناسبات آن تعیین کننده دوره های مختلف است از آن جا آغاز می شود و طی یک روند زن و فرزندان به بردگی مرد خانواده درمی آیند: اولین بردگی در تاریخ. اما بردگی پنهان که به دلیل خصلت پنهان بودنش، با وجود الغای سیستم بردگی به عنوان سیستم غالب تولید، به خاطر نقش اش در این باز تولید تا به امروز کماکان ادامه دارد.

خانواده را از مهم ترین نهادهای اجتماعی می دانند که توانسته طی تاریخ طولانی انسان حفظ شود، تغیر کند اما برجا بماند. این نهاد مقدس شمرده می شود و برای حفظ آن و تداومش و به بیان واقعی برای خدمتی که به سیستم حاکم می کند باید ایدئولوگ ها، سیاستمداران، حقوق دانان و روحانیون طبقه حاکم هر دوره در مناقب آن، لزوم آن و نقش آن به تقریر افاضات به پردازند. شاعران شعر بسرایند، مادر نمونه و همسر نمونه انتخاب کنند و از آن بالا تر کلید بهشت را به زیرپایش قرار دهند - شاید هم فقط کلید داراست و به بهشت موعود راهی ندارد! - مهم این است که کار این بهشت زمینی را برای شان به خوبی پیش ببرد.

بنا براین مساله زن را باید در درون سیستمی که در آن موجودیت دارد بررسی کنیم و چون هر سیستمی دارای طبقات است پس باید بررسی ما طبقاتی باشد زیرا ما از وجود کلی زن صحبت نمی کنیم. وقتی بررسی طبقاتی می شود به منشا طبقات برمی گردد، یعنی به آن جا که بنای ستم برزن گذاشته می شود. راستی آیا زن همواره تحت ستم بوده است؟ پاسخ های متفاوتی خواهیم شنید.

دین مداران اصلا ستمی را نمی بینند. می گویند خدا آدم و حوا را آفرید و به هریک امتیازاتی داد. اگر حوا فریب شیطان را نمی خورد و آدم را به گمراهی نمی کشید هر دو کماکان در بهشت بودند. شاید دیگر نه زمینی بود به این صورت و نه مائی که در آن چون و چرا کنیم. دیگری می گوید حوا از درخت دانش میوه چید و خورد و وقتی به دانش دست یافت شروع به چون و چرا در کار خداوندی کرد و سپس آدم را که موجود مطیعی بود اغوا کرد تا از درخت دانش بهره گیرد دیگر مهار این دو دانا مشکل بود زیرا امکان داشت این دو همه ساکنان بهشت را اغوا کنند و آگاهی به انقلاب بینجامد، در نتیجه این دو از بهشت رانده شدند و به زمین تبعید گردیدند تا در تلاش معاش فرصتی برای چون و چرا پیدا نکنند. دیگری می گوید خدا آدم را آفرید و سپس از دنده چپ او حوا را و همین دلیل بر ناقص بودن حوا و نیاز مواظبت و مراقبت او از جانب آدم است. بعضی دیگر سزای عمل حوا در فریب آدم برای دانائی را کشیدن درد زایمان می دانند. برداشت دینی از مساله زن و جای گاه اجتماعی او بسیار به طبقات حاکم کمک کرد اما کمکی به ما برای باز کردن مساله ستم بر زن نمی کند زیرا ما از بهشت نمی آئیم. زمینی هستیم و همان طور که گفتم یک مساله واقعی و زمینی را در دست بررسی داریم. به قول حافظ :

راز درون پرده زرنندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

نظرگاهی دیگر معتقد است که ستم برزن همواره وجود داشت و پدیده ای ثابت و شایع از زمان های بسیار دور است. الگوی نقشی درست مانند رابطه جنسیتی و ستم بر زنان از طریق "طبیعت" مرد و "طبیعت" زن مستدل می شود. دلایل این امر را به تفاوت های بیولوژیکی و وجود یک جو روانی احاله می دهند. و نتیجه می گیرند که مردان در ستم بر زنان مقصر هستند.

بسیاری از فمینیست ها این استدلال را می پذیرند و معتقدند این مساله به چیرگی مردان بر زنان و بالاخره به سلطه مردان می انجامد.

انگلز در اثر معروفش " منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" نشان می دهد که ستم بر زن در دوره بی طبقه شکار و جمع آوری خوراک وجود نداشت. در این جوامع تولید برای برآورد نیازها بود و چون ابزار تولید بسیار ابتدائی و ساده بود اضافه تولیدی وجود نداشت. زنان و مردان در انجمن های قبیله ای ۳۰ تا ۴۰ نفره زیست می کردند و دارای استقلال کامل بودند و در این جوامع هیچ گونه موقعیت رسمی وجود نداشت. تصمیم گیری ها در رابطه با مسایل روزمره، فردی و مستقل بود. مواد غذایی بین اعضای قبیله تقسیم می شد. تنها تقسیم کاری که وجود داشت تقسیم کار طبیعی براساس مسایل بیولوژیکی بود. زنان به کار جمع آوری خوراک که در آن زمان اهمیت بیشتری از شکار داشت می پرداختند که با نقش تولید مثل آن ها هماهنگ بود زیرا بالا بودن مرگ و میر و نیاز قبیله به جمعیت سبب می شد که زنان در تمام دوران باروری طبیعی خود یا حامله باشند یا بچه کوچکی در بغل داشته باشند که این مساله شرکت زنان را در شکار با مشکل مواجه می کرد. مردان به شکار می رفتند ابزار شکار و احشام شکار شده به مرد تعلق می گرفتند که به دلیل سادگی و تکامل نیافتگی ابزار تولید چندان موفقیتی نداشتند. این تقسیم کار مبنای تبعیض آمیز نداشت. بچه ها به قبیله تعلق داشتند و به طور جمعی نگه داری و مراقبت می شدند و چون مادر طفل معلوم بود بچه ها نسب از مادر می بردند. به طور کلی زنان به خاطر نقش مهم شان در تولید مثل و هم جمع آوری خوراک بر مردان تفوق داشتند.

تدریجاً با تکامل ابزار تولید دارائی های مرد بالا رفت. کشاورزی که توسط زنان کشف شده بود به کار مردانه تبدیل شد و جنگ ها سبب بکارگیری اسرا در کارگردید در نتیجه نیاز جمعیتی نیز تا حدودی فروکش کرد. با انبوه شدن این ثروت مناسبات اجتماعی جدیدی بوجود آمد و مرد در موضعی برتر از زن قرار گرفت. موضع برتر زن در دوره قبل مساله ای را ایجاد نمی کرد اما برعکس تغییر شرایط به نفع مرد که با مالکیت او بر ثروت همراه بود تغییرات معنی داری در جامعه ایجاد کرد. حق مادری منسوخ شد. بچه ها دیگر نسب و توارث از پدری گرفتند. بدین طریق مالکیت سبب تغییرات ایجاد شده بود، نه طبیعت جنسی مرد. این تغییرات کل تاریخ آینده تا به حال را رقم زده است. انگلز در این باره می گوید:

" برافتادن حق مادری شکست تاریخی جهانی جنس مونث بود. با آن مرد فرمانروائی خانه را که تا کنون در اختیار زن بود نیز بدست آورد. زن تنزل مقام یافت، برده شد و به ابزار تولید مثل تبدیل گردید."

هدف توارث از طرف پدر مستلزم معلوم بودن پدر طفل بود در نتیجه تک شوئی برای زنان بوجود آمد که با تک همسری که برای هر دو همسر باید باشد متفاوت بود زیرا مرد علاوه بر همسر اختصاصی برای تولید فرزندان ارث بر، محدودیتی در سوء استفاده جنسی از زنان برده نداشت. بدین طریق تک شوئی برای زن و چند زنی برای مرد بوجود آمد. چیزی که بعدها توسط ادیان از جمله اسلام تقدیس شد و مساله ای اجتماعی که ریشه در مالکیت خصوصی داشت به عنوان حقی الهی تثبیت شد. با این امر اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد و به صورت یک خدمت خصوصی درآمد و زن به اولین خدمتکار خانگی تبدیل شد که نوعی بردگی خانگی بود و تا کنون و در بسیاری از نقاط دنیا پا برجاست و مورد حمایت سیستم فعلی سرمایه داری به خاطر خدماتش در بازتولید نیروی کار. مراجع دینی و قانونی در هم آهنگی با سیستم موجود عمل می کنند. برای اطلاعات مشروح در این زمینه خوانندگان را به کتاب منشا خانواده انگلز و برای اطلاعات بیشتر در باره کارکرد دین به مقاله خودم در کتاب سیمای سوسیالیسم شماره ۸ تحت عنوان زنان در جمهوری اسلامی ایران مراجعه می‌دهم.

بعد از این مقدمه کوتاه به ایران برمی گردیم. زمانی دراز خانواده در ایران به شکل گسترده پدرسالار بود که اساس آن براققتصاد کشاورزی حاکم و هماهنگ با مذهب و سنت های قومی بود. خانواده ای پدرتبار، پدرمکان که بر برتری جنس مذکر استوار بود. در سلسله مراتب قدرت پدردرراس قرار داشت و کودکان نام از پدری گرفتند. زن گوئی به تنهایی وجود خارجی و واقعی

نداشت. یا دختر مردی بود یا همسر مردی و یا مادر مردی، دیگر هیچ. بی اهمیتی زن از لحاظ اجتماعی در همه اشکال خانواده در ایران چه خانواده شهری، چه روستائی و یا ایلی مشهود است. تنها وظیفه اش بعد از خدمت به شوهر و کودکان یعنی همان خدمت کاری خصوصی یا بیگاری پنهان خانگی، عهده داری اقتصاد داخلی خانه و حساب دخل و خرج خانه بود. قابل ذکر است که در تمام این دوران ها بخش مهمی از کار کشاورزی توسط زنان انجام می گرفت. در کارگاه های خانگی و بعد کارگاه های خصوصی قالی و گلیم بافی تقریباً تمام کار توسط زنان و کودکان انجام می گرفت. کارهای دام داری خانگی وایلی و تهیه محصولات لبنی کار زنان بود. صنایع دستی، کار جمع آوری گیاهان داروئی و غیره نیز کار زنان بود اما در محاسبات اقتصادی وارد نمی شد و در زمره کمک به کیسه مرد بود.

با این دید نسبت به زن مشاهده می کنیم که در ضرب المثل ها زن حتی قبل از تولد با بداقبالی مواجه می شود به نحوی که اگر زنی در دوران بارداری لک و پیس بیاورد، زشت و تنبل شود، مقبوس و ترش روی، کاهل و بدخو باشد، و فعال نباشد می گویند حتماً دختر خواهد زائید. متأسفانه این ضرب المثل را بیشتر خود زنان مورد استفاده قرار می دهند. با چنین پیش داوری هائی وقتی کودکی به دنیا می آید و از جنس مونث است گرچه می گویند نبودن شان بهتر از بودن شان است، فوراً پیشنهاد می شود که هر چه زودتر او را برای فرستادن به خانه شوهر آماده کنند چرا که ننگی بزرگتر از این نیست که دختری در خانه پدر بماند. دختر داشتن را نه تنها مایه سرشکستگی در این دنیا که در آن دنیا هم می دانند.

- دختر نابوده به، چون بی بود یا به شوی یا به گور.

- خجسته زنی کو ز مادر نژاد

چو باشد به جز خاکش افسر مباد.

- چنین گفت دانا که دختر مباد

بر دشمنش مهترین ننگ اوست.

- به نزد پدر دختر ار چند دوست

چه اندر حیات و چه اندر ممات.

- ز دختر بد اختر شدم در جهان

که دفن البنات من المکرمات.

- خدایا بده مرگشان از کرم

جهان پاک ازین هردو ناپاک به.

- زن و اژدها هر دو در خاک به

به حالش بیاید گریست.

- دختر که رسید به بیست

- یک ضرب المثل گیلکی می گوید: اوسال که پسر ساله، تو دتر چینی یعنی آن سال که سال پسر است تو دختری زائی. در این ضرب المثل بدبختی اقتصادی را با دختر دار شدن توضیح می دهند.

اما برعکس دختر اگر پسر بدنیا بیاید با شادی همراه است، جشن گرفته می شود، مزدگانی داده می شود و مرد سر بلند به خانه می رود.

به هر حال دختری بدنیا آمد. نمی شود زنده به گورش کرد. باید او را برای وظیفه ای که باید به عهده بگیرد تربیت کرد. در مورد تعلیم و تربیت دختر تاکید زیادی می شود که باید مسایل مربوط به مذهب، پاکدامنی، پارسائی و خانه داری و شوهرداری را به دختر آموخت. این وظیفه مهم به زن خانه یعنی مادر سپرده می شود که بعد از شوهرداری مهم ترین وظیفه اوست. باید خانه داری، مسایل مربوط عفت و عصمت و هنر هائی چون گلدوزی، بافندگی، خیاطی و قالیبافی را به دختر آموخت. وقتی به لیست این مسایل آموزشی نگاه می کنیم گوئی که تاریخ هزاران ساله زندگی اجتماعی و نقش زن را در آن ورق می زنیم. همه چیز هائی که به تحکیم نقش فرودست او کمک می کند. نکته تاسف بار این است که باز تولید این نقش را خود زن به عهده می گیرد و به نسل بعدی منتقل می کند. و این کماکان ادامه دارد. هنوز هر مادری در ایران از لحظه تولد دختر به شوهر دانش می اندیشد. از کودکی او را با کار خانه، پخت و پز، شستشو و نظافت، بچه داری و تنظیم امور خانه آشنا می کند. با دختران بدین سبب چون فرزندان درجه دو برخورد می شود و بیشترین نقش را در این برخورد مادران بازی می کنند در حالی که پسران ازین وظایف مستثنی می شوند و تنها خرید نان که یادآور نان آوری مرد و کار بیرون از خانه است به او سپرده می شود.

- تمام شعور زن در خانه است، اگر از آن خارج شود فاقد ارزش است.

- دختر خانه دار مطلوب است
- خوبتر باشد از که محجوب است.
- ز بیگانگان چشم بد دور باد
- چو بیرون شد از خانه در گور باد.
- چو زن راه بازار گیرد، بزَن
- وگر نه تو در خانه بنشین چو زن.

زن حق عشق ورزی آزاد را ندارد. نیاید به میل خود به مردی توجه کند در غیر این صورت ناپارسا، نافرمان و ناپاک و سبب ننگ خانواده تلقی می شود که در این صورت پدر و برادر و همسر حق شرعی و قانونی در پاک کردن این لکه ننگ یعنی کشتن او را تحت عنوان دفاع از ناموس دارند.

- چو در روی بیگانه خندید زن
- دگر مرد گولاف مردی نزن.
- دختر پا شکسته است
- زن مستور شمع خانه بود
- زن شوخ آفت زمانه بود.
- زن ناپارسا، شکنج دل است
- زود دفعش بکن که رنج دل است.
- زن چو خامی کند بجوشانش
- رخ نپوشد کفن بیوشانش.
- اصل در زن سداد و مستوریست
- زن خوب فرمان بر و پارسا.
- زن باید زن کند همواره زیست.
- زنان را زهر خوبی ای دسترس
- فزون تر همان پارسائی است و بس.
- بهترین زن آن است که پیوسته در اندیشه عشق و محبت مرد باشد.

ولی با وجود همه این اوصاف باز هم زن مورد عتاب است:

- چو خوش گفت شاه جهان کیقباد
- که نفرین بد برزن نیک باد.

آموزش کلاسیک و خواندن و نوشتن برای دختران منع می شود. زیرا سبب می شود که دختران دیگر حاضر به ادامه شرایط موجود و نقش تعیین شده خود نباشند و یا به چون و چرا پردازند.

- زن را دبیری میاموز.
- زن بد را قلم بدست مده
- دست خود را قلم کنی آن به.
- زان که شوهر شود سیه جامه
- تا خاتون شود سیه نامه.
- کاغذ او کفن، دواتش گور
- بس بود گر کند به دانش زور
- او که بی نامه نامه تاند کرد
- نامه خوانی کند، چه داند کرد.
- دور دار از قلم لجاجت او
- تو قلم می زنی چه حاجت او.

با زن در فرهنگ مثل کالا برخورد می شود اما در خرید هیچ کالائی به این گونه ریزی نمی شود. برای این که دختری مورد قبول واقع شود باید صفاتی را دارا باشد: زیبا و خوش اندام باشد، این زیبایی سنتی تابع ضوابط معین و معلومی است. از قبیل داشتن گیسوی بلند و مشکی، صورت گرد و سفید، چشمان درشت و سیاه، دهان کوچک و لبان گلگون، دندان های صاف و سفید که کل رابطه انسان را بیاد معامله خرید اسب می اندازد. بعد از همه این مشخصات باید پوشیده و محجوب و به زیور پارسائی آراسته باشد و از شوهرش اطاعت کند.

- شوی زن زشت رو نایینا به.
- صفای خانه آب و جاروست، صفای دختر چشم و ابروست. به هر حال زن نیز چون خانه جزو مایملک مرد است.

- اگر پارسا باشد و رایزن
- به ویژه که باشد به بالا بلند
- به سه چیز باشد زنان را بھی .
- یکی آن که با شرم و با خواسته است
- سه دیگر که بالا و رویش بود
- زن خوب فرمان بر و پارسا
- حتما این ضرب المثل را حداقل یک بار شنیده اید :
- خداوندا سه درد آمد به یک بار
- خداوندا زن زشت را تو بردار
- یکی گنج باشد ، پرآکند، زن.
- فروهشته تاپای مشکین کمند.
- که جفتش بدو خانه آراسته است.
- به پوشیدگی نیز مویش بود.
- کند مرد درویش را پادشاه.
- خرننگ و زن زشت و طلبکار
- خودم دانم خرننگ و طلبکار.

در هیچ موردی به توانائی ها، استعداد ها و خواسته هایش توجه نمی شود. وجود حقیقی اش تنها با وجود مرد محقق می شود و آئینه ای برای نمایان ساختن خواسته های مرد است. فرهنگ مردسالارزن ستیزی را به آن جا می رساند که نارسائی زن را امری خلقتی و خواسته خداوندی در این آفرینش می بیند:

- زنان در آفرینش ناتمامند
- زنان را از آن نام ناید بلند
- زن از پهلوی چپ شده آفریده
- زن از چه دلبرست و با زر و دست
- ازیرا خویش کام و زشت و نامند.
- که پیوسته در خفتن و خوردن اند.
- کس از چپ راستی هرگز ندیده.
- همان نیم مرد است، هرچون که هست .

ناتوان و وابسته به مرد دانستن زن وقتی با مقاومت زنان مواجه می شود، سعی می شود ندیده گرفته یا به مسخره گرفته شود:

- زن اشتهلم کند ، چو به میدان ندید مرد
- مرد از پی عقل می رود ، زن پی عشق
- جائی که گوشت نیست ، چغندر تهمتن است.
- این فکر زدل کند، آن فکر ز سر .

در همه این موارد جای پای مذهب و قواعد و مقرراتش را می یابیم و می بینیم . برای این که زنان نتوانند در جامعه خود را مطرح کنند و استعداد های خود را نشان دهند، مطرح می شود که زن فریب کار، دروغ گو، غیرقابل اعتماد و ناتوان از رازداری است:

- مگواز هیچ نوعی پیش زن راز
- مگو اسرار حال خویش با زن
- بدو گفت کز مردم سرفراز
- چو خواهی که خواری نیاری بروی
- وگر بشکنی گردن آز را
- که زن رازت بگوید جمله سرباز.
- که یابی راز فاش کوی و برزن.
- نزدیک که با زن نشیند به راز.
- به پیش زنان راز هرگز مگوی.
- نگوئی به پیش زنان راز را.

شیطان گفت زن نصف لشگر من است، شیطان گفت زن محرم اسرار من است.

- مکر از زنان ، تلبیس از شیطان.
- جادو زبان زن است.
- مکر زن را خر نکشد.
- گریه مکر زن است.
- گریه دام زن است.

بدی و شرارت در وجود زن سرشته شده است و امری طبیعی است از جمله بی وفائی زن است:

- وفا دادند به سگ ، بر زن ندادند.
- صد دشمن خونخوار به از یک زن نابکار.
- زن بد را اگر در شیشه کنند کار خود را می کند.
- مبادا کس که از زن مهر جوید که در شوره بیابان، گل نرود.
- بود مهر زنان هم چون دم خر نگرده آن ز پیمودن فزون تر.
- زن نجیب و زن شیطان ، لعنت به هر دو تاشان.

بر مبنای این فرهنگ و برداشت حاصل از آن زنان نه حق دخالت در امورات اجتماعی و سیاسی را دارند و نه توان انجام چنین وظایفی را. زنان را باید از امور مربوط به اداره امور جامعه و رایزنی به دور نگه داشت زیرا که قدرت تفکر و استدلال لازم برای چنین امری را ندارند. حتی مردانی که در اداره امورخانه و کار خود با همسر خود به مشورت می نشینند مورد تقبیح قرار می گیرند و از طرف دوستان مورد استهزا. من خود بارها اصطلاح زن ذلیل را در شوخی های مردان سیاسی شنیده ام.

- زن را به اداره ملت چه کار؟
- مشورت با زنان موجب خرابی مردان است.
- اطاعت از زنان موجب ندامت است.
- احمق زنش را می ستاید و عاقل سگش را.
- دلباخته زنان شدن روش بی خردان است.
- به کاری مکن نیز فرمان زن که هرگز نبینی زنی رایزن.
- کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن.
- چون به فرمان زن کنی ده و گیر نام مردی مبر به ننگ بمیر.

تشکیل خانواده و کارکرد آن کاملاً با مفهوم تاریخی خانواده هماهنگی دارد. امری اقتصادی است که چون معامله با آن رفتار می شود و در آن باید حساب سود و زیان را نگه داشت و معامله ای خوب انجام داد. اما در این معامله تنها به منافع خریداری یعنی مرد توجه می شود. در رابطه با ویژگی های فردی کالای مورد معامله یعنی زن قبلاً بحث کردیم اما بخش مهم دیگرش ویژگی های اقتصادی آن است که باید به نحوی باشد که قدرت اجتماعی و اقتصادی مرد را بالا ببرد یعنی در این جا ازدواج نه مساله دو انسان مستقل بلکه مساله ای تابع مصالح خانواده، ایل و غیره است ولی به هر حال به تشکیل خانواده تاکید می شود:

- عروس باید پدر و مادر دار باشد.
- زن از خاندان صلاح باید خواست.
- دختر خوب از قبیله و اسب عربی از طویله بیرون نمی رود! و چه تشبیه بی مسمانی!
- ناز عروس به جهاز است.
- عروسی که جهاز ندارد این همه ناز ندارد.
- جهیزیه خوبی آوردی ، رونما هم می خواهی؟
- عروس بی جهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، قرمه بی پیاز.

اما این گونه نیست که همواره زن مورد تقبیح باشد. موردی وجود دارد که از آن زن سر بلند بیرون می آید و آن بهترین هنر زن و مهم ترین و شاید تنها کاری است که از عهده زن بر می آید یعنی همان تولید مثل:

- زنان را بود بس همین یک هنر نشینند و زاینده شیران نر.

- زن پرهیزکار و زاینده
- مرد را دولتی است پاینده.
- پسر زاید اگر زن سرفراز است
- چو گل لعلش به شکرخنده باز است.
- پسر گوئی بود تخم دو زرده
- که از زائیدنش زن سرفراز است.
- برای یک پسر نه ماه و نه روز
- بدوران کار زن نذر و نیاز است.
- پسر زاگر زنی باشد زبانش
- هزار و سیصد و سی گز دراز است.
- چو تاک از زاد دختر سرزیر است
- وگر زاید پسر چون سرو ناز است.

مادر بودن زن تنها موردی است که دارای ارزش محسوب می شود و حتی وعده سرخرمن کلید بهشت با مادری به زن داده می شود.

از بحثی که مطرح شد نباید این نتیجه گرفته شود که در ایران این بافت فرهنگی کماکان با قدرت به سازکار مشغول است و وضعیت زنان همین گونه است. در ایران نیز با انکشاف نظام سرمایه داری زنان مجبور به کار مزدی در خارج از خانه و خانواده گردیده اند. نیمی از جمعیت ایران و به همین نسبت نیمی از نیروی فعال ایران را زنان تشکیل می دهند. شرایط ورود زنان به بازار کار بعد از دهه چهل و غالب شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران رخ داد. نیاز بازار کار به نیروی ارزان زنان را از چهار دیواری خانه بیرون آورد البته قبل از آن زنان در مشاغلی چون معلمی، پرستاری، و بعضی از خدمات که در تقسیم کار موجود در جوامع سرمایه داری به حیطه کار زنانه تبدیل شده است مشغول به کار شده بودند و ازین طریق تا حدودی زنان به مزایای استقلال اقتصادی و پیامدهای اجتماعی آن پی برده بودند. شرایط ورود زنان به بازار کار به ویژه در دهه ۵۰ با بالا رفتن قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی در سرمایه گذاری های صنعتی تسهیل شد به نحوی که در سال ۱۳۵۵ درصد اشتغال زنان به ۱۴/۸ درصد رسید در این سال ۱۲۰۰۰۰۰ نفر از زنان شاغل بودند. پیشداوری های مذکور در بالا رنگ می باخت. زنان به طور گسترده تمایل و توان خود را برای کسب موقعیت اجتماعی بهتر و دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه نشان دادند. طیف گسترده ای از زنان به دانشگاه ها راه یافتند. دیگر دانشگاه ها مختص طبقات بالا و دارای جامعه نبود. همگام با ورود زنان به بازار کار شکل خانواده نیز بنا به ضرورت متحمل تغییرات بیشتری شد. بنیان خانواده گسترده پدرسالار که قبلا به لرزه درآمده بود تقریباً ویران شد و خانواده کوچک مرکب از زن و شوهر و فرزندان شروع به رشد و نمو کرد.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران که در این جا وارد بحث چگونگی آن نمی شوم وضعیت زنان تا حدودی تغییر کرد که برای توجیه آن از دین کمک گرفته شد. سعی شد زنان به آشپزخانه ها و چهاردیواری خانه برگردانده شوند به نحوی که شمار زنان شاغل در سال ۱۳۶۵ به ۹۷۵۰۰۰ رسید و در نتیجه درصد اشتغال به کار زنان به ۸/۹ درصد تنزل کرد در حالی که در این فاصله به تعداد زنان در سن فعالیت و تقاضای کار افزوده شده بود. اما نمی شد جلوی حرکت تاریخ را با ایده های قرون وسطائی یا حتی بسیار کهنه تر سد کرد. زنان به اشکال مختلف با حذف فیزیکی خود از جامعه و با عقب گرد اجتماعی مبارزه کردند، جنگیدند و در این جنگ مثل هرجنگ دیگری متحمل خسارات جانی و مالی شدند اما به پیش رفتند و واقعیت وجود اجتماعی خود را به سیستمی که در اندیشه محو آن بود تحمیل نمودند اما راه درازی را تا برخورداری از یک زندگی انسانی شایسته انسان در پیش دارند. باید به مبارزه تا دست یابی به آن ادامه بدهند.

سرمایه داری با رشد خود زنان را به کارمزدی خارج از خانه کشید که ضمن بهتر کردن موقعیت اجتماعی زن باری سه گانه را بردوشش گذاشت که عبارت بودند از کار در کارخانه یا کارگاه در ساعتی مساوی با کارمردان، کارخانگی و مراقبت از بچه ها. یعنی بدون تغییر در وظایف خانوادگی زن وظیفه تامین اقتصادی یا شرکت در تامین اقتصادی خانواده هم به او واگذار شد. این بار فشار سه گانه زنان را مستاصل می کند. زن خسته از کار در بیرون از خانه به خانه برمی گردد، بدون استراحتی شیفت دوم کارش شروع می شود. باید غذای روز را آماده خوردن و غذای فردا را طبخ کند. به درس و مشق و تکالیف بچه ها برسد. به خرید برود. خانه را مرتب کند. دیگر دیروقت شب شده است باید وسایل صبحانه فردای همسر و بچه ها را آماده سازد. وقتی چند ساعتی از خواب دیگران گذشته است از کارها خلاص می شود و به بستر می رود. بعد از یک خواب کوتاه چند ساعته بر می خیزد. صبحانه را مهیا و بچه ها و همسر را از خواب بیدار می کند. بسرعت خود لقمه ای فرو می دهد واقعا فرو می دهد

چون بعد از این تنش لذتی در خوردن نیست و به سوی محل کار روانه می شود. چنین خانواده ای که حاصلی جز رنج و خستگی برای زن ندارد، استحکامی هم ندارد. پس قصیده سرائی در مورد خانواده مقدس و حفظ آن یاقوه است.

با رشد صنایع مصرفی بازار مصرف هم برایش فراهم شد که اولین مصرف کنندگان آن همین زنان شاغل بودند زیرا به دلیل کارخارج ازخانه وقت کافی برای امورخانه نداشتند. امروز بسیاری از کارهایی را که مادر بزرگ های ما به عنوان کارخانگی انجام می دادند سرمایه در اختیار گرفته است. مریا، ترشی، خشک بار، کشک آماده، تخم مرغ، شیر و پنیر و مواد لبنی، نان و نخ و پارچه همه را می شود از بازار خرید. لباس را و ظرف را با ماشین شست، رفو را به رفوگران سپرد. آری سرمایه داری این اشکال قدیمی زندگی را تغییر داد و درجهائی اصلا منسوخ کرد. تولیدات اقتصادی را از خانه به کارخانه منتقل کرد. خانواده تولید کننده را به خانواده مصرف کننده تبدیل نمود. اما هنوز بافت خانواده سابق را حفظ کرده است چون این بافت در خدمت سرمایه قرارداد و بسیاری از خدمات را که باید سرمایه برای آن ها پول خرج کند به رایگان بردوش آن می گذارد. باید برای ایجاد خانواده جدیدی مبارزه کرد که در آن به نابرابری ها و بردگی زن پایان داد. خانواده ای که دیگر در آن مرد سرمایه دار و زن کارگر نباشد. خانواده به اتحاد دو فرد مستقل و آزاد تبدیل شود که در رابطه ای برابردو از زندگی و روابط آن احساس رضایت کنند. و بسیاری از مسایل را که امروز زندگی را مشکل می کند بویژه در رابطه با فرزندان جامعه به عهده بگیرد.

برای رسیدن به چنین شرایطی باید از همین اکنون و در نظام سرمایه داری موجود آغاز کرد. در ایران به ویژه باید در رابطه با مسایلی چون:

حمایت قانونی از مادران، منع کار مضر برای سلامت زنان، حق مرخصی زایمان قبل و بعد آن با حقوق، ابقای دوباره شیرخوارگاه ها در محل کار و حق تغذیه کودک با شیر مادر در محل کار، بیمه همگانی که شامل بیمه زنان و مادران نیز می باشد. خدمات پزشکی و مراقبتی برای زنان حامله و کمک مجانی به زائوبرای مدتی که نیاز به کمک دارد و آموزش مراقبت صحیح از کودک، شیر مجانی برای کودک وقتی نیاز به شیر کمکی باشد و یا مادر به دلیلی شیر نداشته باشد. مشاوره مجانی برای زنان حامله و مادران، پخش مجانی وسایل جلوگیری از حاملگی و آموزش های لازم از طریق تلویزیون سراسری و جلسات محلی بویژه برای زنان و مردان جوان، تشکیل خانه های زنان برای زنانی که مورد ضرب و جرح توسط شوهرهای شان قرار می گیرند و حمایت قانونی از این زنان، ایجاد و گسترش مهد کودک ها، کودکانستان ها و خانه های کودک مجانی یا بسیار ارزان برای مادرانی که کار می کنند یا به هر دلیل مایلند کودکانشان از این امکانات استفاده کنند با تغذیه رایگان. تامین آموزش کاملا مجانی با تامین تغذیه و کتاب و وسایل آموزشی و پوشاک و حمل و نقل مجانی برای کودکان. و بسیاری موارد دیگر که می شود به آن افزود که باید جزو ملزومات مبارزه جاری کارگری در جامعه باشد.

فهرست منابع:

- ۱- امثال و حکم. دهخدا، علی اکبر. انتشارات امیرکبیر. شهریور ۳۹
- ۲- فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی. امینی، امیرقلی. مطبوعاتی علمی
- ۳- جامع التمثیل. حبله رودی، محمد. چاپ سوم، شوال المکرم ۱۳۷۴
- ۴- فرهنگ امثال فارسی. جمشیدی پور، یوسف. کتاب فروشی فروغی. ۱۳۴۷
- ۵- از خشت تا خشت. کتیرائی، محمود. انتشارات موسسه مطالعا و تحقیقات اجتماعی. ۱۳۴۸
- ۶- زن و آزادی و ضرب المثل های ملل راجع به زن. الهی، حکیم. چاپ دوم
- ۷- امثال منظوم. اخگر، احمد. جلد اول، مرداد ۱۳۱۸
- ۸- فرهنگ و زندگی. زن در فرهنگ ایران. شماره ۱۹ و ۲۰. چاپ وزارت فرهنگ و هنر
- ۹- ایدئولوژی آلمانی. کارل مارکس. ترجمه ژوبین قهرمان
- ۱۰- منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت. فردریش انگلس. ترجمه نبرد کارگر